

بازشناسی شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی برای کودکان

رقیه شیبانی‌فر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر آرش اکبری مفاخر

قطب علمی فردوسی‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این مقاله به بررسی طرحی می‌پردازد تا به وسیله آن بتوان شخصیت‌های اساطیری و حماسی را با توجه به پیشینه آنها در ادبیات اوستایی و متون پهلوی برای کودکان بازنویسی کرد. یکی از این شخصیت‌های اساطیری که به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته، بستور هفت‌ساله است. در یشت‌ها تنها یک‌بار از بستور یاد شده، اما او در بستر حماسی یادگار زریران، یکی از شخصیت‌های محوری است. فضای حماسی یادگار زریران در کتاب هفتم دینکرد به فضایی اسطوره‌ای تبدیل شده با این تفاوت که در آن نامی از بستور نیامده است، اما این فضای اسطوره‌ای که تناسب بیشتری با ذهن و روان کودکان دارد، زمینه مناسبی است که می‌توان شخصیت حماسی بستور یادگار زریران را در آن قرار داد. این داستان با گذر از ادبیات باستانی ایران به ادبیات فارسی در گشتاسپ‌نامه دقیق و شاهنامه فردوسی شکل نهایی خود را پذیرفته است.

با توجه به این پیشینه و نیز نقد و بررسی بازنویسی‌های احسان یارشاطر و مهرداد بهار از یادگار زریران، طرحی ارائه شده تا با استفاده از آن بتوان دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی ناشناخته را نیز با رویکردی انسانی و فرهنگی ملی با اندیشه‌ای جهانی برای کودکان بازنویسی کرد.

کلیدواژه: بستور، اوستا، یادگار زریران، شاهنامه، بازنویسی، کودکان.

مقدمه

در فرهنگ‌ها و دانش‌نامه‌ها تعریف‌های گوناگونی از ادبیات کودک ارائه کرده‌اند که در هر یک از آنها به نکته مهمی اشاره شده است. در یک تعریف تقریباً جامع و مانع از ادبیات باید چهار رکن اساسی «ارتباط‌گیرنده،

وسیله و شیوه ارتباط، مخاطب ارتباط و پیام ارتباط» مشخص و گویا باشد. علاوه بر این لازم است تأثیر ارتباط؛ یعنی جنبه هنری آن و جهت پیام یعنی ارزش آن نیز به این تعریف افزوده گردد. بنابر این ارکان و نیز بنیادهای مقاله، تعریف زیر برای ادبیات کودک انتخاب شده است:

«ادبیات کودکان و نوجوانان حاصل تلاش هنرمندانه‌ای است که در قالب کلام عرضه شود و با زبان و شیوه‌ای مناسب و درخور فهم کودک یا نوجوان او را به سوی رشد هدایت کند» (رحمان‌دوست، ۱۳۷۲: ۱۳).

بنابر این تعریف، ارکان چهارگانه این مقاله در تعریف ادبیات کودک به شکل زیر است:

- ارتباط گیرنده: بازنویس داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی برپایه شاهنامه.

- وسیله و شیوه ارتباط: بازنویسی به نثر ساده، زیبا، هنری و درخور فهم کودکان.

- مخاطب ارتباط: کودکان.

- پیام ارتباط: آشنایی با فرهنگ، جهان بینی، تاریخ اساطیری ایران باستان و شاهنامه به منظور انتقال فرهنگ و ارزش‌های ایرانی.

با توجه به این تعریف، تلاش این مقاله در بازشناسی شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه با نگرش بر پیشینه آنان در ادبیات ایران باستان است. از آنجایی که شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از آثار کلاسیک حماسی، ملی و فرهنگی زبان و ادب فارسی از تأثیرگذارترین منابع انسانی و اخلاقی ایران و جهان است. این کتاب می‌تواند به عنوان یکی از سرچشمه‌های ادبیات کودک به معنای امروزی در هویت‌سازی و اخلاق‌مداری کودکان نقش بسزایی داشته باشد. کودکان ایرانی از یک سو با سیل داستان‌ها، فیلم‌ها و موسیقی‌های برون‌مرزی - که به هیچ‌روی نمی‌توان جلو پیشرفت آن‌ها را گرفت - سروکار دارند و از سویی دیگر با پیشینه غنی فرهنگی و ملی خود ارتباط کمی دارند. این مسأله کودکان را با مشکل فرهنگی و ملی روبرو می‌سازد؛ زیرا آنان با موارد مشابه خارجی انس گرفته و نمونه‌های ارزنده داخلی آن را فراموش می‌کنند. این امر باعث می‌شود که کودکان از دوران کودکی از فرهنگ و هویت ملی خود فاصله بگیرند. آن‌ها در اثر آشنایی با فرهنگ‌های وارداتی و نشناختن فرهنگ ملی خود با خانواده، بزرگسالان و معلمان نیز دچار مشکلات فرهنگی، اجتماعی و روانی می‌گردند که بسیار نگران‌کننده است. درحالی که یکی از مهم‌ترین کاربردهای ادبیات در این دوره می‌تواند ایجاد لذت و سرگرمی، شناساندن میراث فرهنگی و ارج نهادن به آن و ایجاد نگرش مثبت نسبت به فرهنگ خودی باشد.

مسئله فرهنگ ملی یکی از مهم‌ترین بخش‌های علوم انسانی را تشکیل می‌دهد. دانشمندان و نظریه‌پردازان فرهنگی همواره به این موضوع توجه داشته و با اتکا به پیشینه فرهنگی و گذشته کشور خود درصدد زنده کردن فرهنگ و آرایه آن به افراد جامعه به‌ویژه کودکان بوده‌اند. از نظر آن‌ها به روز کردن منابع گذشته که با ویژگی مخاطبان خود سازگار باشد، مناسب تشخیص داده شده‌است. اگرچه صاحب‌نظران و نویسندگان بسیاری در این راه کوشش کرده‌اند، به کارهای تحقیقی بیشتری نیاز است تا بتوان به این نتیجه رسید که به روز کردن آثار کهن ادبی و به‌ویژه شاهنامه و متون ایران باستان از نظر فرهنگی، هویت فردی، عنصر زبانی، داستانی و... چگونه باید باشد.

نکته عمومی این مقاله، بررسی ارزش‌ها و کاربردهای شاهنامه و ویژگی‌های خاص آن از جنبه فردی و جنبه‌های گوناگون فرهنگی، داستانی، اجتماعی، روان‌شناسی و... برای کودکان است؛ زیرا «درک کودک از خود تا حدودی شامل خصوصیات فردی است... ولی در ضمن دربردارنده هویتی است که کودک بر اساس مقوله‌های اجتماعی و گروهی و فرهنگ خود ملزم به پذیرفتن آن است» (ماسن، ۱۳۸۴: ۴۳۷). او با مفاهیم خانواده، دوستان، مدرسه و جامعه آشنا شده و جایگاه خود و دیگران را در این گروه‌ها درک می‌کند. از لحاظ نظری می‌توان گفت که تنها تحقیق و آگاهی و تسلط بر شاهنامه از سوی بازنویس نمی‌تواند برای انتقال فرهنگ آن به کودکان کافی باشد. برای بازنویسی باید علاوه بر آگاهی‌های کلی بر شاهنامه و داستان‌های آن از مسایل روان‌شناسی کودکان، خصوصیات رشد، ویژگی‌های جسمی، جنسی و تربیتی، آرمان‌ها، تخیلات و آرزوهای کودکان و نیز پیشرفت‌های علمی، فن‌آوری و تبلیغات فرهنگی جهانی آگاهی داشت تا بتوان این نکته را که: «چگونه می‌توان از دریچه چشم کودک امروز به شاهنامه و ادبیات ایران باستان و همچنین شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی نگاه کرد» بررسی نمود.

در شاهنامه فردوسی زمینه‌های مناسبی وجود دارد تا کودک را به حس خداجویی، درک معانی زندگی فردی و اجتماعی، عشق به زندگی و مبارزه برای زیستن، خودآگاهی، دوست داشتن و محبت ورزیدن، آموزش ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی، تقویت مبانی ملیت، فرهنگ گفتگو، نفی خشونت، انتقال عظمت روح و قدرت اراده، فهم زودتر و بهتر لطایف و دقایق ادب فارسی، افزایش اطلاعات عمومی و تشویق به مطالعه، درک لذت و شادی سوق دهد به نحوی که کودک بتواند به درستی آنها را درک کند.

با توجه به مطالعاتی که در زمینه شاهنامه و ادبیات کودک شده و همچنین به دلیل رابطه نزدیک با کودکان به این مسأله رسیده که در بازنویسی‌های شاهنامه، توجه چندانی به دنیای کودکان نشده و بیشتر این آثار برای

نوجوانان و جوانان نوشته شده‌است، درحالی‌که ما امروزه در زمانی زندگی می‌کنیم که جهانی‌شدن در حال گسترش، فرهنگ بیگانه در حال رواج و فرهنگ خودی رو به زوال است، بنا بر این شناخت فرهنگ ملی از طریق *شاهنامه* فردوسی و ادبیات ایران باستان یکی از نیازهای کودک امروز است.

با توجه به این دیدگاه‌ها فرضیه‌ای درباره‌ی شیوه‌های نوین بازنویسی از *شاهنامه* و ادبیات ایران باستان برای کودکان ارایه شده‌است. این شیوه مبتنی است بر *دنیای شاهنامه*، فرهنگ، روح و حقیقت کلی *شاهنامه* و فرهنگ ایرانی با دنیای کودکان، دوران رشد، باورها، تخیلات، آرمان‌ها و آرزوهای آن‌ها، با توجه به نظریاتی که درباره‌ی مبانی و معیارهای ادبیات کودک وجود دارد.

در موضوع مورد تحقیق، کلیت و جزئیات *شاهنامه* و همچنین چگونگی شکل‌گیری بنیادهای فرهنگی - ملی کودکان اهمیت خاصی دارد. بیشتر آثاری که در این زمینه به وجود آمده، یا با روح و فرهنگ کلی *شاهنامه*، فرهنگ ایرانی و ارتباط آن با دنیای کودکان اختلاف‌های شدیدی دارد و در بعضی موارد بی‌ارتباط است و یا اصلاً "برای کودکان به وجود نیامده‌است.

بنیادهای شناخت شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی *شاهنامه*

قوم آریایی پیش از تقسیم به شعبه‌های هند و ایرانی، دارای خاطراتی از نبرد با حوادث طبیعی و دشمنان خود بوده‌اند که آن‌ها را صاحب فرهنگی مشترک، نیرومند و ریشه‌دار کرده (بویس، ۱۳۷۶: ۱، ۱۷) یکی از این زمینه‌های مشترک اسطوره‌هایی است که در گذشته‌های دور روی داده و برای راویان آنها واقعیت به‌شمار آمده و از روی اعتقاد پذیرفته شده‌اند (نورتون، ۱۳۸۲: ۱. ۲۳۷) و بنیاد اساسی شکل‌گیری حماسه‌های هر قومی را فراهم آورده‌اند.

پس از استقرار آریایی‌های مهاجر در ایران امروزی، مبارزاتی که میان آنها و بومیان این سرزمین در گرفته سرچشمه به وجود آمدن داستان‌هایی برای حماسه‌پردازی شده است. سرچشمه به وجود آمدن این داستان‌ها که به صورت شفاهی و سینه به سینه انتقال می‌یافته به دو دوره دیرین زندگی انسان‌ها برمی‌گردد: دوره شکار و دوره کشاورزی (بهار، ۱۳۷۵: ۳۸-۳۹).

در این دو دوره، مردان برای به دست آوردن غذای روزمره خود و خانواده به کوه و جنگل می‌رفته‌اند. پس از بازگشت ماجرای این سفر پرخطر را که در آن با حوادث طبیعی، حیوانات وحشی و دشمنان روبرو شده بودند با اغراق و صحنه‌آرایی برای اطرافیان، همسر و فرزندان خود بازگو می‌کرده‌اند. بی‌تردید کودکان نیز یکی از شنوندگان و تماشاگران صحنه‌های بازسازی‌شده شکار و قهرمانی پدران خود در هنگام بازگویی

خاطرات شکار بوده‌اند. علاوه بر این مادران نیز برای سرگرم کردن آن‌ها و یا در هنگام خواب از هنر قصه-گویی خود استفاده می‌کرده‌اند. بی‌گمان یکی از منابع سرشار قصه‌گویی مادران را داستان مبارزات پدر خانواده و قهرمانی‌های او و دوستانش و یا داستان‌هایی با بن‌مایه‌های افسانه‌ای، اساطیری و حماسی تشکیل می‌داده است.

این روایت‌های شفاهی در اثر نقل سینه به سینه رو به کمال و پیشرفت نهاده و به صورت حماسه شفاهی کامل درآمده‌اند، تا این که زمینه مدون شدن این روایات کهن ایرانی برای نخستین بار در *اوستا* فراهم گشته است (صفا، ۱۳۸۴: ۳۱).

با ظهور زرتشت در حدود سال‌های ۱۲۰۰ پیش از میلاد (بویس، ۱۳۸۳، ۱۵) و آوردن آیین جدید، تلاش شاگردان او برای حفظ تعالیم و اندیشه‌های او به صورت مکتوب، نقطه آغازی برای نوشتن روایات حماسی گشت.

اوستا از یک سو نامه آموزش دینی بوده و در مدارس به کودکان آموزش داده می‌شده (دو رانت، ۱۳۸۰: ۱، ۴۳۴) و از سوی دیگر مجموعه‌ای از فرهنگ، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، داستان‌های حماسی، قصه‌های عامیانه و حتی داستان‌هایی با شخصیت‌های حیوانی، پرندگان و موجودات شگفت‌انگیز از جمله دیوان و پریان را دربر داشته است. آموزش‌های دینی و نیز وجود چنین داستان‌هایی در *اوستا*، این کتاب را مورد توجه کودکان قرار می‌داده است. همان گونه که این داستان‌ها برای کودکان امروز نیز مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله این داستان‌ها می‌توان موارد زیر را نام برد:

گفتگوی روان گاو و اهورامزدا (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۱، ۱۰-۱۳ / تمیم داری، ۱۳۷۷: ۶۱)، فرشته باران و دیوخشک‌سالی (دوستخواه، ۱۳۷۴: ۱، ۳۲۹-۳۴۳ / یارشاطر، ۱۳۸۱: ۲۷-۳۳)، جمشید (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۲، ۶۶۳-۶۷۴ / یارشاطر، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۶)، آرش کمانگیر (تفضلی، ۱۳۵۴: ۷۷-۷۹؛ اکبری مفاخر، ۱۳۸۴: ۵۹-۸۶). از ادبیات دوره هخامنشی، اطلاع چندانی در دست نیست. تنها سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هخامنشی در دل کوه‌ها که محتوای بیشتر آن‌ها بیان مسایل تاریخی بوده، معرف ادبیات این دوره است (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴ / یارشاطر، ۱۳۸۱، ۷۵-۱۰۶). نوشته‌های یونانیان درباره ایران نشان‌دهنده توجه به کودکان در این دوره است. بنا به گفته هرودت (Herodotus)، ایرانیان دروغ گفتن را زشت‌ترین کارها می‌دانستند و به فرزندان خود راست‌گویی را یاد می‌دادند (بویس، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

علاوه بر این شباهت‌هایی میان بعضی جزئیات داستان‌های مربوط به کودکی کورش و داستان‌های شاهنامه از جمله ضحاک، افراسیاب، زال، کیقباد، کیخسرو، دارا، اردشیر و شاپور نشان می‌دهد که احتمالاً "مجموعه‌ای از روایات حماسی همانند شاهنامه به صورت شفاهی در این دوره وجود داشته (تفضلی، ۱۳۷۷: ۳۰) که مانند روایت‌های شفاهی دیگر مورد توجه کودکان نیز قرار می‌گرفته است.

با حمله اسکندر، شکست هخامنشیان، دوره تسلط سلوکیان بر ایران آغاز شد. یونانیان پس از چیرگی نظامی در صدد نشر فرهنگ خالص خود در یک یک شهرهای یونانی‌شده سراسر ایران بودند (بویس، ۱۳۷۵: ۳، ۷۳). پس از آن که با رشادت‌های اشکانیان، ایران استقلال نظامی و فرهنگی خود را به دست آورد، گوسان‌ها انتقال و گسترش ادبیات حماسی را بر عهده داشتند. این افراد گویندگان و سرایندگان دوره‌گردی بودند که نقش بسیار مهمی در رویارویی و مقاومت با هلنیسم ایفا کردند (همو، ۱۳۷۵: ۳، ۷۷). علاوه بر گوسان‌ها، آموزگاران نیز با قصه‌گویی و موسیقی میان ادبیات حماسی و کودکان که از نخستین قربانیان حمله فرهنگی یونانیان بودند، پیوند برقرار کرده و آن‌ها را با فرهنگ و ارزش‌های ملی آشنا می‌کردند. استرابوتاریخ-نگار و جغرافی‌دان یونانی، می‌نویسد: آموزگاران ایرانی آموزش‌های خود را با افسانه‌ها درهم می‌آمیزند. آنان با داستان‌ها و افسانه‌های سودمند، کارهای ایزدان و مردان نامی را گاه با سرود برای کودکان بازگو می‌کردند (Strabo, 1932: 15. 3. 14).

اگرچه از دوره اشکانی هیچ نوشته ادبی باقی نمانده است (تفضلی، ۱۳۷۷: ۷۷)، دو اثر با ارزش که با ادبیات کودک و روایات و تربیت کودکان رابطه مستقیم دارند و سرچشمه اصلی آن‌ها به این دوره بازمی‌گردد، در دوره ساسانی دوباره نوشته شده است. اثر نخست یادگار زریران است (غیبی، ۱۳۷۵: مقدمه) که حضور بستور هفت‌ساله در این کتاب، آن را به کتاب کودکان تبدیل کرده است. اثر دیگر درخت آسوریک؛ گفتگویی میان درخت خرما و بز است (نوابی، ۱۳۶۳: مقدمه). این شعر بلند نیز به دلیل ویژگی سخن گفتن از زبان حیوانات و درختان، حالت تمثیلی و ویژگی شعری و شفاهی بودن آن، برای کودکان کاربرد داشته و دارد.

دوره حکومت ساسانیان که پس از شکست اشکانیان آغاز می‌گردد، از نظر رشد ادبیات دورانی قابل توجه در ادبیات ایران است. در این دوره کتاب‌هایی مانند کلیله و دمنه و هزارویک شب (تفضلی، ۱۳۷۷، ۱۱۳) به وجود آمده که ترجمه عربی و فارسی آن‌ها باقی مانده است. این کتاب‌ها که دربردارنده داستان‌هایی از زبان حیوانات، پریان، جادوگران و... بوده، می‌توانسته مورد توجه کودکان قرار بگیرد. همان‌گونه که امروزه داستان-

های این دو کتاب به شکل گسترده‌ای مورد استفاده نویسندگان، شاعران، فیلم‌سازان و نمایش‌نامه‌نویسان کودک قرار گرفته است.

از سوی دیگر وجود آثار مستقلی همانند *کارنامه اردشیر بابکان* (فروه‌وشی، ۱۳۶۴: مقدمه/ یارشاطر، ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۳۷) که در بعضی قسمت‌های آن به دوران کودکی اردشیر و شاپور پرداخته شده، مورد توجه کودکان قرار می‌گرفته است. خسرو قبادان و ریدک نوشته کوتاه دیگری است که به شرح پرسش و پاسخ کودکی با انوشیروان می‌پردازد (عریان، ۱۳۷۱: ۷۲-۸۲/ تمیم داری، ۱۳۷۷: ۱۳۷-۱۳۸). این داستان نشان می‌دهد که کودکان در این دوره با آموزش‌های دینی، دبیری، تاریخ، تیراندازی، سواری، سرود و موسیقی، نواختن سازها، ستاره‌شناسی و شطرنج آشنا می‌شدند. علاوه بر این می‌توان به نوشته‌هایی مخصوص کودکان که در قالب اندرزنامه بوده، اشاره کرد: *رساله خویشکاری ریدکان* که در آن وظایف کودکان از هنگام برخاستن از خواب، رفتن به مدرسه و بازگشت به خانه شرح داده شده است. همچنین نوشته *اندرز خوبی کنم به شما کودکان* که درباره رفتار درست کودکان در راه مدرسه بوده است (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۹۲-۱۹۳).

وجود این آثار و نوشته‌ها در دوره ساسانی حضور فعال کودکان و نقش آن‌ها در ادبیات این دوره را نشان می‌دهد. دوره ساسانی دوره بنیادی شکل‌گیری ادبیات حماسی در ایران است. وجود *خداي‌نامه‌ها* و *راویان بزرگ* آن، ادبیات حماسی را که در حقیقت بنیاد اساسی *شاهنامه* فردوسی بوده، به ایران پس از اسلام پیوند زده است. پس از شکست ساسانیان با ترجمه‌های عربی *خداي‌نامه‌ها* تاریخ اساطیری و داستانی ایران به قوم عرب و ایران پس از اسلام منتقل گردید (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۴-۴۰).

در روند این انتقال موبدان زردشتی نقش ویژه‌ای داشتند که آنان از یکسو با ترجمه داستان‌های تمثیلی و افسانه‌ای ایران باستان به زبان فارسی زردشتی، داستان‌هایی را برای عامه مردم فراهم می‌آوردند (اون‌والا، ۱۹۳۲: ۱. ۳۱۱؛ ۲، ۲۰۹؛ Dhabhar, 1932: 297) که به علت سادگی و عنصر تخیل به‌خوبی می‌توانسته‌اند مورد توجه کودکان قرار بگیرند. از این نمونه‌ها می‌توان به داستان‌های «تهمورث و اهریمن» (مزدآپور، ۱۳۷۸: ۱۶۸-۱۹۳) و «مرگ درخت شاه‌جمشید» (اکبری‌مفاخر، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۵) اشاره کرد. از سوی دیگر با گردآوری *شاهنامه ابومنصوری* راه را برای سرودن *شاهنامه هموار* کردند.

اما نکته مهم آن است که در فرایند انتقال ادبیات ایران باستان به *شاهنامه* فردوسی بعضی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی دچار دگرگونی‌هایی شدند. یکی از این شخصیت‌ها بستور هفت‌ساله است که در

شاهنامه فردوسی سیمای روشن و کاملی ندارد. پس این ضرورت وجود دارد که این گونه شخصیت‌ها را با توجه به پیشینه داستانی آنها برای کودکان بازشناسی و در سیمایی روشن و کامل به کودکان عرضه کرد.

بستور در اوستا

کهن‌ترین اشاره به نام بستور در فروردین‌یشت (بند ۱۰۳) اوستا آمده‌است. در این یشت تنها به این جمله بسنده شده‌است که: «فروهر پاک‌دین بستوئیری (بستور) را می‌ستاییم» (پورداد، ۱۳۷۷: ۲، ۸۷). در این یشت از بستور در کنار بزرگان آیین زردشتی از جمله اسفندیار، گشتاسپ و جاماسپ به نیکی یاد شده‌است.

بستور در یادگار زریران

یادگار زریران یکی از متون حماسی ایران باستان است. اصل این کتاب مربوط به دوره اشکانی و به خط و زبان پهلوی اشکانی است. اگر چه نسخه نهایی آن در زمان ساسانیان تدوین شده و به خط و زبان پهلوی ساسانی است، اما ویژگی‌های دوره اشکانی در آن نمایان است. این متن به دلیل ویژگی‌های نمایشی و شعری ارزش‌های خاص خود را دارد و نفوذ آن را به خوبی در شاهنامه می‌توان دید (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۶۷-۲۶۹/ اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۵۷).

ماجرا این‌گونه آغاز می‌شود: هنگامی که گشتاسپ با پسران و بزرگان کشور دین مزدایی را می‌پذیرد، خبر آن به ارجاسپ، پادشاه خیونان، می‌رسد. او بسیار خشمگین می‌شود و «بیدرفش جادو» و «نامخواست هزاران» را به عنوان پیک به ایران‌شهر می‌فرستد. آن‌ها به حضور گشتاسپ می‌رسند و از او می‌خواهند تا دین جدید را رها کند و یا آماده جنگ شود. زریر، برادر گشتاسپ، خواست آن‌ها را رد می‌کند. به دستور گشتاسپ همه مردان ایرانی آماده جنگ می‌شوند. جاماسپ، وزیر او، پیش‌بینی می‌کند که فرزند گشتاسپ و برادران او از جمله زریر در جنگ کشته می‌شوند. با این حال گشتاسپ دین خداپرستی را رها نمی‌کند. نبرد آغاز می‌شود. زریر در میدان جنگ کشته می‌شود و فرزندش، بستور هفت‌ساله، وارد کارزار می‌شود و ...

این قسمت (رفتن بستور به میدان جنگ) یک برش داستانی مناسب برای کودکان و نوجوانان است که مورد توجه نویسندگان کتاب‌های کودک و نوجوان در بازنویسی آثار حماسی قرار گرفته‌است

بستور در دینکرد

صحنه نبرد بین ایران و توران به کتاب هفتم دینکرد (Madan, 1911: II. 643. 2-22) منتقل شده است، در این بخش از دینکرد نامی از بستور نیامده، اما نکته مهم آن است که فضای حماسی یادگار زیران به فضایی اساطیری دگرگون می‌شود که مناسب روحیه کودکان می‌باشد:

هنگامی که گشتاسپ دین را پذیرفت و پارسایی را ستود، دیوان در دوزخ پریشان شدند. دیو خشم به سرزمین خیونان، به پیش ارجاسپ خیونی نابکار که در آن روزگار بزرگترین فرمان‌روایان ستم‌کار بود، رفت. دیو خشم در سرزمین خیونان با سخت‌ترین بانگ خروشید و آنان را به ستیز برانگیخت. در زمانی که دیو خشم نادان گناه‌کار، خیونان را گرد هم آورده، همچون شاهینی بر آنان تاخت و گفت: «بدا بر شما خیونان که پس از این بدون پیروزی می‌جنگید. از این پس خیونان در برابر ایرانیان پیروزی ندارند؛ زیرا زردشت به خانه آن دلیرترین مرد آزادگان آمده است». چون ارجاسپ این سخن را شنید، خشمگین شد و دست راست خود را بر آن زد و چنین گفت: «زود پیش من گرد آید، ای مردم خیون، زود پیش من گرد آید، ای مردم اینجا». ... پیروزی گشتاسپ بر ارجاسپ خیونی و دیگر انیرانی‌ها در آن کارزار سخت که زردشت بنابر کتاب *اوستا* به گشتاسپ آموخته بود، بسیار است، چنان‌که از *اوستا* پیداست. (آموزگار - تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۴؛ Molé, 1967: 58-61).

بستور در گشتاسپ‌نامه دقیقی و شاهنامه فردوسی

پس آزاده بستور پور زریر
به پیش افکند اسپ چون نره شیر
بسی دشمنان را کند ناپدید
شگفتی تر از کار او کس ندید

(فردوسی، ۱۳۷۵، ۵: ۱۱۱ / ۳۶۲ - ۳۶۳)

بستور یکی از پهلوانان گشتاسپ‌نامه و شاهنامه (همو، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۱۱-۲۰۸) است. در این متن اثری از بستور هفت‌ساله یادگار زیران نیست، بلکه او یکی از سرداران بزرگ سپاه ایران است که در نبرد اول گشتاسپ با ارجاسپ، سپاهیان پشت لشکر را فرماندهی می‌کند و در نبرد دوم، فرماندهی میسر را بر عهده دارد. نقش بستور در این متن بسیار کم رنگ است. در شاهنامه پهلوان دیگری به میدان می‌رود. همچنین از اسب گرفتن بستور و فریب دادن بیدرفش خبری نیست و فرد دیگری به نام اردشیر بر سر پیکر بی‌جان زریر می‌رود. تمام دلآوری‌های بستور از جمله کین‌خواهی از بیدرفش، گرفتن تیر او در هوا، برگرداندن اسب و لباس زریر به اسفندیار منتقل می‌شود (نک: اکبرزاده، ۱۳۷۹، بخش ۳). بستور شاهنامه ارزش‌های داستانی

بستور یادگار زریران را ندارد، البته باید به این نکته توجه داشت که این شخصیت ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند برای کودک مطرح گردد.

بستور و کودکان در دوران معاصر

۱) روایت احسان یارشاطر

احسان یارشاطر در سال ۱۳۳۶ مجموعه‌ای از متون ایران باستان را با عنوان *داستان‌های ایران باستان* برای نوجوانان بازنویسی کرده‌است. او مجموعه‌ای از داستان‌های *شاهنامه* را نیز به همین شیوه برای نوجوانان بازنویسی نموده‌است. این نویسنده که مترجم زبان‌های ایران باستان است، متن *یادگار زریران* را از زبان پهلوی به فارسی در خور فهم نوجوانان بازنویسی کرده‌است، در چند مورد از متن اصلی پیروی نکرده که در تفسیر و تحلیل داستان به آن اشاره می‌شود. او در مقدمه کتاب (صفحه ۱۱) چنین آورده‌است: «مطالب این کتاب همه مستقیماً از زبان‌های اصلی گرفته شده. در نقل و ترجمه داستان‌ها کوشیدم چندان که ممکن است از متن اصلی پیروی کنم تا عبارات فارسی نمودار شیوه‌ای باشد که در اصل این داستان‌ها به کار رفته و خواننده بتواند تصویری از چگونگی بیان این داستان‌ها در زبان‌های باستانی حاصل کند.»

اینک خلاصه‌برش داستانی بستور از متن *یادگار زریران* به روایت یارشاطر آورده می‌شود:

جنگ ایران و توران آغاز شده است. هرکدام از پادشاهان بر روی کوهی بلند نشسته و میدان جنگ را زیر نظر دارند. زریر، برادر گشتاسپ، دلیرانه در میدان می‌جنگد. ارجاسپ، پادشاه توران، پادشاه کشتن زریر را ازدواج با دخترش، زرستان، و رسیدن به وزارت خود تعیین می‌کند. بیدرفش جادوگر آماده رفتن به نبرد می‌شود. او زوبین افسون شده‌ای را که دیوها در دوزخ به زهر خشم ساخته و به آب گناه صیقل داده‌اند، در دست می‌گیرد و سوار بر اسب به میدان نبرد می‌تازد. بیدرفش آهسته و پنهانی از پشت به زریر نزدیک شده و نیزه‌ای به زیر کمر بند او می‌زند. زریر از روی اسب بر زمین می‌افتد و کشته می‌شود.

با آرام شدن هیاهوی میدان، گشتاسپ شاه رو به سپاه خود کرده و می‌گوید: آیا کسی در میان شما هست که انتقام زریر را از دشمنان بگیرد تا من همای، دخترم، را همراه با املاک زریر به او بدهم و او را سپاهبد ایران کنم؟ تنها بستور، پسر هفت ساله زریر، به این خواسته پاسخ می‌دهد. گشتاسپ با درخواست او موافقت نمی‌کند، اما بستور پنهانی پیش آخورسالار رفته و از او می‌خواهد تا به فرمان شاه، اسب کودکی زریر را برای او زین کند.

پس از آن بستور به میدان جنگ می‌تازد. او دشمنان را یکی پس از دیگری از سر راه خود برمی‌دارد تا این‌که به کشته پدر می‌رسد. او سوار بر اسب با جسد پدرش سخن می‌گوید. آن‌گاه به سوی سپاه ایران می‌تازد و خبر کشته شدن پدر را به گشتاسپ‌شاه می‌رساند. جاماسپ، وزیر گشتاسپ، پیش‌گویی می‌کند که بستور می‌تواند دشمن را بکشد؛ زیرا بخت با او همراه است. گشتاسپ‌شاه بستور را بر اسب نشانده، تیری از ترکش خود به او می‌دهد و برای پیروزی او دعا می‌کند. بستور در میدان جنگ مانند پدرش دلیرانه می‌جنگد. ارجاسپ تورانی با دیدن نبرد او می‌گوید: اگر کسی این کودک را بکشد، دخترم، بهستان، را به او می‌دهم و او را وزیر خود می‌کنم.

بیدرفش دوباره برخاسته و آماده رفتن به میدان نبرد می‌شود. او زوبین افسون‌شده را در دست گرفته، و بر اسب زریر سوار می‌شود و آرام آرام از پشت به بستور نزدیک می‌شود، اما بستور او را می‌بیند و به او می‌گوید: ای جادوگر! من اسب زریر را در زیر ران دارم، اما نمی‌توانم بتازم. تیر در ترکش دارم، اما تیراندازی را نمی‌دانم. با من رو در رو بجنگ تا همان‌گونه که پدرم را کشتی، جان تو را بگیرم.

بیدرفش با شنیدن این سخن، به سوی بستور می‌آید. اسب سیاه زریر با شنیدن صدای بستور بر جای خود ایستاده و ۹۹۹ بار شیهه می‌کشد. بیدرفش نیزه‌ای به سوی بستور پرتاب می‌کند که بستور آن را با دست می‌گیرد. ناگهان صدایی از روان زریر می‌شنود که از او می‌خواهد نیزه را رها کرده و تیری به سوی جادوگر پرتاب کند. بستور به خواسته پدر تیر را پرتاب می‌کند. تیر از دل بیدرفش گذشته و از پشت او بیرون می‌آید و او کشته می‌شود.

۲) روایت مهرداد بهار

مهرداد بهار نیز در سال ۱۳۵۴ برشی از *یادگار زریران* را بیشتر با توجه با زیرساخت‌های اسطوره‌ای داستان برای کورکان بازنویسی نموده که چکیده‌ای از آن آورده می‌شود:

ایرانی‌ها و تورانی‌ها دشمن هم بودند. گشتاسب، پادشاه ایران، بر سر یک کوه بلند و ارجاسب، پادشاه توران، بر سر یک کوه دیگر نشسته بودند. میان این دو کوه میدان جنگ بود. زریر، سپهسالار ایران و برادر گشتاسب، به سوی میدان جنگ روان شد. چند تن از سرداران تورانی به جنگ او آمدند و همه کشته شدند. ارجاسب، با دیدن نبرد زریر، هراسان شد و وعده داد که دخترش زرستون را به کسی می‌دهد که زریر را بکشد.

بیدرفش جادوگر برخاست و خود را به شکل پیرمردی درآورد. خنجرش را که دیوان به زهر آب داده بودند، زیر جبه پنهان کرد و روانه میدان جنگ شد. زریر با دیدن او خندید و گفت: «مگر در تمام سپاه توران مردی نبود که تو را به جنگ فرستادند؟» بیدرفش گفت: «ای سردار بزرگ! من خودم با پای خودم آمده‌ام تا این پهلوان بزرگ را که تورانی‌ها از جنگیدن با او باک دارند، از نزدیک ببینم».

نیرنگ بیدرفش جادوگر در زریر کارگر شد و دلش نیامد پیرمرد ناتوانی را بکشد. در این هنگام بیدرفش آرام آرام خود را به پشت سر او رساند و خنجرش را تا دسته در کمرگاه او فروکرد. زریر فریادی کشید و از اسب بر زمین افتاد. غبارها فرو نشسته بود و فریادها خاموش شده بود، اما از زریر نشانی نبود. گشتاسب وعده داد که هر کس انتقام زریر را بگیرد، سپهسالاری ایران را به او می‌بخشد و دخترش، هما را به او می‌دهد.

بستور، پسر هفت ساله زریر، برخاست تا به میدان جنگ برود و انتقام پدر را بگیرد. سرداران ایرانی از حرف او خنده‌شان گرفت. بستور دوباره سخنان خود را بلندتر تکرار کرد و گریه‌اش گرفت. گشتاسب او را در آغوش گرفت و گفت: «تو هنوز کودکی، نمی‌توانی خوب بجنگی. آن‌ها تو را می‌کشند. وقتی بزرگ شدی، مثل پدرت سپهسالار ایران می‌شوی و کین او را از تورانی‌ها می‌گیری».

بستور خود را از آغوش گشتاسب بیرون کشید. همه خیال می‌کردند که او بچه است! بستور به چادرش رفت. شمشیر کوچکش را در زیر لباسش پنهان کرد. کمانش را به شانه انداخت و پنهانی پیش مهتر اسب‌های پدرش رفت. در این موقع اسب سفید زریر که پشتش از خون زریر سرخ‌رنگ شده بود، تنها به آخور برمی‌گشت. بستور به سوی اسب دوید. سر اسب را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: «پدرم چه شد؟ بگو پدرم کجاست؟» اسب غم‌زده سرش را تکان داد. بستور از مهتر خواست تا او را بر پشت اسب پدرش بنشانند. مهتر او را روی اسب نشانند. بستور خم شد و در گوش اسب گفت که سواری را خوب بلد نیست و از اسب خواست تا او را به میدان جنگ ببرد تا انتقام پدرش را بگیرد. اسب خوشحال شد و شیبه بلند زد. صدها تورانی در زیر پای اسب خشمگین زریر و به ضرب شمشیر بستور کشته شدند تا اینکه بستور به کشته پدر رسید.

او ناگهان ایستاد و با پدرش سخن گفت. سپس با اسب به سوی دشمن تاخت. ارجاسب با دیدن جنگ بستور، ترسان شد و به سرداران تورانی وعده داد که دخترش بهستون را به کسی می‌دهد که بستور را بکشد. بیدرفش این بار خود را به صورت پیرزنی درآورد و به میدان رفت. او به بستور گفت: «من آمده‌ام قد و بالای

تو را تماشا کنم. چون شنیده‌ام که در همه توران زمین کودکی به نیرومندی و خوش‌اندامی تو نیست». بستور حرف او را باور کرد و دلش نیامد پیرزنی را بکشد.

در این هنگام بیدرفش جادوگر آرام آرام خود را به پشت سر او رساند. می‌خواست به پشت اسب بستور بپرد و با همان خنجر بستور را هم بکشد که اسب زیر او را شناخت و ناگهان بر دو پا ایستاد. شیهه‌ای کشید و به بیدرفش رو کرد. بیدرفش از ترس گریخت، ولی اسب زیر او به دنبال او شتافت. بستور تیری از تیردان بیرون آورد و در کمان گذاشت و آن را به سوی بیدرفش جادوگر پرتاب کرد. تیر در کمرگاه بیدرفش نشست. او فریادی کشید و از اسب به زمین افتاد. اسب زیر او به بیدرفش رسید و او را در زیر لگد خرد کرد. تورانیان پا به فرار گذاشتند. سرانجام پیش از غروب آفتاب، تورانی‌ها شکست خوردند و ارجاسب فرار کرد. فردای آن روز سپاهیان ایران از صبح تا شب این پیروزی را جشن گرفتند. بستور از گشتاسب‌شاه خواست تا او را به جای پدر سپهسالار ایران کند. شاه و سرداران همه خندیدند. بستور خشمگین شد و از پیش گشتاسب و سرداران بیرون رفت. گریه‌اش گرفته‌بود. راستی چرا بزرگ نمی‌شد؟ بستور در میان گریه از هرمزد، خدای خدایان، خواست که او را زود بزرگ کند و در این میان خوابش برد. هرمزد لبخندی زد و درخواست بستور را پذیرفت.

ساعت‌ها گذشت. بستور از خواب برخاست. ناگهان از جا پرید. همه اندام‌هایش بزرگ شده‌بود! بزرگ بزرگ! از خوشحالی فریادی کشید. گشتاسب و سردارانش هنوز در جشن بودند. در نظر اول همه جا خوردند، اما وقتی که خوب او را برانداز کردند، فهمیدند همان بستور کوچک است که واقعا "بزرگ شده. فردای آن روز، بستور سوار بر اسب سفید پدرش از برابر سپاه ایران گذشت. همه فریاد می‌زدند: «زنده باد بستور سپهسالار ایران!» هفت شبانه روز جشن گرفتند و هما را به زنی به بستور دادند.

نقد، تفسیر و تحلیل داستان از روزن چشم کودکان

مهرداد بهار در داستان بستور نخست به معرفی دو پادشاه ایران و توران و توصیف صحنه جنگ به شیوه‌ای که در یادگار زریران آمده، می‌پردازد. پس از آن زریر، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان را معرفی می‌کند که با مرگ او بستور هفت‌ساله وارد داستان می‌شود. بهار در توصیف‌هایی که ارائه کرده تقریباً "به متن اصلی وفادار است، اما زبان او ساده و امروزی است. پرسشی که بهار، آن را برای کودک بی‌پاسخ گذاشته این است که جنگ بر سر چیست؟ در حالی که انگیزه جنگ در متن اصلی آشکار و بر سر پذیرفتن یا نپذیرفتن دین جدید و اهورایی در مقابل آیین اهریمنی و جادوگری است. نویسنده با جمله «ایرانی‌ها و تورانی‌ها دشمن هم

بودند»، به بازنویسی خود رنگ قصه داده‌است. قصه با رفتن زریر به میدان جنگ ادامه می‌یابد. در این قسمت رجزخوانی‌های زریر به متن افزوده شده که یادآور شکوه حماسی میدان‌های جنگ در شاهنامه است. نویسنده در این قسمت به خوبی از عهده این کار برآمده و این متن را به یک متن حماسی درخور توجه کودکان تبدیل کرده‌است.

ارجاسپ سپاهیان خود را با وعده ازدواج با دخترش به جنگ با زریر تشویق می‌کند، اما کسی توان مقابله با او را ندارد؛ بنابراین بیدرفش جادوگر پا به میدان می‌گذارد. اگرچه جادو و کارکردهای آن در متون ایرانی از جمله در شاهنامه جایگاه خاصی دارد، اما بهار به خوبی با تغییر کارکرد جادو، این عمل را امروزی کرده و با تخیل کودک سازگار نموده‌است.

«بیدرفش خود را به شکل پیرمردی درآورد». این جمله جادوگری را به شکلی امروزی و فانتری برای کودک پذیرفتنی می‌کند و او را به خواندن ادامه ماجرا تشویق می‌کند. پیرمرد جادوگر با نیرنگ حس جوانمردی زریر را برمی‌انگیزد. در این قسمت پیام جوانمردی ایرانیان به گونه‌ای غیرمستقیم برای کودک بیان می‌شود که پهلوان ایرانی هیچ‌گاه پیرمرد ناتوانی را نمی‌کشد. (ممکن است بهار این پیام را از کردار سهراب در برابر رستم الهام گرفته باشد). زریر به دست جادوگر تورانی از پشت مورد حمله قرار می‌گیرد. اگرچه فریب خوردن قهرمان و مرگ او برای کودک ناراحت‌کننده است، از آنجا که مرگ زریر به سبب رفتاری جوانمردانه است، مرگ او برای کودک غرورآفرین می‌شود.

در بخشی دیگر بازآفرین به شیوه‌ای هنری و با تقلید از گریه بستور بر جنازه زریر، قسمتی را از زبان خود به داستان اضافه کرده و در آن پهلوانی‌های زریر را برشمرده‌است. با آگاهی سپاه ایران از مرگ زریر، گشتاسپ به کین‌خواهی او برمی‌خیزد. در این قسمت به طور ناخودآگاه یکی از پیام‌های مهم شاهنامه به کودک منتقل می‌شود: ایرانی در پی کین‌توزی و کشتن دیگری نیست و جنگ کاری اهریمنی است، اما کین‌خواهی و انتقام گرفتن از دشمن خونریز یک امر واجب و اهورایی است.

کین‌خواه زریر پسر او، بستور هفت‌ساله، است. وجود شخصیت کودک هفت‌ساله به عنوان قهرمان که در متن اصلی نیز آمده (بند ۷۹)، این داستان را برای کودکان جالب و پذیرفتنی کرده‌است. احسان یارشاطر در بازنویسی خود، بستور را «جوان‌سال» معرفی می‌کند (ص ۷۱). علاوه بر این وی برای بستور سه عنوان جوان، نوجوان و کودک را به کار می‌برد و نمی‌تواند در تغییر خود هماهنگی ایجاد کند. با توجه به متن اصلی و بازنویسی (ترجمه) آن به فارسی روان، این گریز از متن مناسب نیست؛ زیرا این نکته که کودکی هفت‌ساله در

صحنه‌های اجتماعی و سیاسی حضور دارد، معرف فرهنگ ایران باستان است و نباید آن را تغییر داد. (این مسأله در متن پهلوی «ریدک و خسرو قبادان» نیز مصداق دارد. در این متن که از قابلیت‌های خاصی برای بازنویسی برخوردار است، نوجوانی به دربار انوشیروان می‌آید و به پرسش‌های او پاسخ می‌دهد) (نک: عریان، سعید، ۱۳۷۱: ۷۲-۸۲).

بستور بنا بر طبیعت کودکانه خود با لجبازی و گریه خواهان رفتن به میدان جنگ است. او با انکار و نوازش گشتاسپ روبرو می‌شود و برای اثبات گفته‌های خود «به چادرش رفت. شمشیر کوچکش را در زیر لباسش پنهان کرد. کمانش را به شانه انداخت و پنهانی پیش مهتر اسب‌های پدرش رفت». این بخش افزوده-ای است که بهار بنا بر طبیعت کودک امروزی و رفتار او با بزرگترها بر اساس یافته‌های روان‌شناسی اضافه کرده که جالب و مناسب است.

در بازنویسی یارشاطر و در متن اصلی اسب زریر سیاه‌رنگ است که به دست بیدرفش می‌افتد و بستور سوار بر اسب دوران کودکی پدرش می‌شود، اما در بازنویسی مهرداد بهار با دقت نظر و توجه به روان‌کاوی کودک، رنگ اسب بستور را سفید انتخاب کرده‌است. این اسب که راهنمای بستور و یاریگر او در جنگ است، از میدان جنگ به سوی ایرانیان باز می‌گردد تا بستور بر آن سوار شده و به جنگ برود. در بازنویسی یارشاطر که اسب زریر زیر ران بیدرفش است با شنیدن صدای بستور شیبه می‌کشد و در بازنویسی بهار با شناختن بیدرفش که به شکل پیرزنی درآمده، به کمک بستور می‌شتابد.

سخن‌گفتن بستور با اسب که در متن بهار آمده برای بیان احساسات یک کودک و رابطه دوستانه او با حیوانات در دنیای کودکی مناسب است. در بخش دیگر رفتن بستور به میدان جنگ در حالی که شمشیر کوچکش را در آسمان می‌چرخاند، فریاد می‌زند و با اسب می‌تازد، تصویری حماسی را بازسازی کرده که فضای شاهنامه و متون حماسی را به خوبی منتقل می‌کند.

بستور به کشته پدر می‌رسد و برای او می‌گرید. بستور از مرگ پدر بسیار غمگین است، اما از این‌که پدرش برای دفاع از دین و کشور، زنان و کودکان کشته شده بر خود می‌بالد و در پی انتقام است. بیدرفش جادوگر برای کشتن بستور خود را به شکل پیرزنی درمی‌آورد که این قسمت از نوآوری‌های بهار است. او از علاقه فطری کودک به جادو و تخیل بهره گرفته و آن را برای کودک ملموس کرده است. از طرف دیگر به جوانمردی بستور که از کشتن پیرزنی دوری کرده، اشاره می‌کند.

بیدرفش با خنجر از پشت به بستور حمله می‌کند، اما اسب زریر او را می‌شناسد و شیهه می‌کشد. پس از آن بستور بیدرفش را می‌کشد. در این قسمت بهار بخش زیبای گفتگوی روان زریر با بستور را از متن حذف کرده است. در این بخش، زریر بستور را راهنمایی می‌کند تا تیری در کمان بگذارد و بیدرفش را بزند (بند ۱۰۴-۱۰۶، ص ۷۳ یارشاطر). اگر بهار این قسمت را هم در متن می‌گنجاند، می‌توانست به طور غیرمستقیم زندگی پس از مرگ را برای کودکان بیان کند.

با کشته شدن بیدرفش، جنگ بزرگی درمی‌گیرد. از این قسمت به بعد بهار متناسب با متن، داستان را وارد یک فانتزی اسطوره‌ای- پهلوانی می‌کند: بستور هفت ساله خواهان سپهسالاری لشکر ایران است که مورد تمسخر سرداران قرار می‌گیرد. بستور پس از گریه فراوان از هرمزد، خدای بزرگ ایرانیان، یاری می‌خواهد. نویسنده هرمزد را خدای خدایان معرفی کرده در حالی که در متن اصلی و در متون اوستایی و پهلوی، هرمزد به عنوان خدای خدایان شناخته نمی‌شود بلکه او یا خدای واحد است و یا با یک ثنویت در برابر اهریمن قرار می‌گیرد. این سخن بهار به هیچ وجه برای ذهن کودک امروز که با توحید آشنایی نسبی دارد، مناسب نیست و نیز شایسته و معرف فرهنگ ایران باستان هم نمی‌تواند باشد. این نکته ایرادی مسلم بر کار بهار است. او می‌توانست از واژه اهورامزدا که تلفظ ساده‌تری دارد و شناخته‌شده‌تر است، استفاده کند. این نکته درباره‌ی واژه‌های دیگر همچون جبه، مهتر و ... نیز مصداق دارد.

تقاضای بستور توسط هرمزد پذیرفته می‌شود و او یک‌شبه بزرگ می‌شود، به آرزوی خود می‌رسد، سپهسالار ایران می‌شود و با دختر پادشاه ازدواج می‌کند و پایان به خیر و خوشی ختم می‌شود. این پایان برای کودک دلپذیر و خوشایند است.

بازنویسی بهار در قالب یک فانتزی اسطوره‌ای- پهلوانی صورت گرفته که دارای طرح کامل و خوبی است. روال داستان منطقی است. نقطه شروع داستان و آغاز درگیری‌ها بیانگر حس ملی‌گرایی و مبارزه برای زندگی و تداعی‌کننده عشق به میهن و دفاع از آن است. شخصیت‌پردازی بهار از بستور هفت ساله با نگاه‌های کودکانه‌ای که به جنگ، وطن، زندگی و مرگ دارد، تصویری عالی از یک کودک ایرانی را ارائه می‌کند که بیانگر اوج هنر شخصیت‌پردازی نویسنده است. شخصیت‌پردازی بهار باورپذیر و منطقی است و اگرچه از جادو و تخیلی قوی بهره برده است، شخصیت‌های داستان دور از ذهن و بیرون از دنیای او نیست.

در این داستان مانند هر متن اسطوره‌ای و حماسی دیگر سپهر مکانی و زمانی خاصی وجود ندارد، اما بیان تخیلی داستان این خلأ را پرکرده است. سبک نگارش بهار شاعرانه و ادبی است. بیانی باشکوه و حماسی دارد.

توصیف‌های زیبایی از صحنه‌های جنگ به دست داده که در انتقال احساسات قهرمان اصلی داستان موفق بوده است، اما در چند مورد می‌توانست از واژه‌های بهتری استفاده کند.

گفتگوهایی که بین بستور با هرمزد، پهلوانان، جادوگر و اسب خود صورت می‌گیرد به خوبی بیانگر احساسات کودکانه او و برگرفته از دنیای کودکی است. رجز خوانی‌ها نیز در خور یک حماسه است. در یک ارزیابی کلی، نویسنده با به‌کارگرفتن درون‌مایه‌ای که از متن زندگی کودک، آرمان‌ها و خواست‌های او نشأت گرفته و نیز پیرنگی پرکشش که دارای ماجراهای فراوان است، پایانی مورد قبول، شخصیت‌هایی زنده، باورپذیر و به یادماندنی برای داستان به‌وجود آورده است. هماهنگی کامل عوامل تشکیل دهنده داستان، تناسب سبک نگارش نویسنده با موضوع داستان، روان بودن قلم و ارزش‌های ادبی متن، آن را به اثری تأثیرگذار، ماندگار و لذت‌بخش برای کودکان تبدیل کرده است.

دریافت

شاهنامه به عنوان یک کلیت اسطوره‌ای دربردارنده تاریخ اساطیری و داستانی ایران است. بعضی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه را که در این کتاب تنها نامی از آن‌ها به میان آمده یا داستان مستقلی درباره آن‌ها بیان نشده، می‌توان با بهره‌گیری از پیشینه این شخصیت‌ها در ادبیات ایران باستان، به عنوان یک داستان که دارای ارزش‌های فرهنگی و ملی است، به کودکان ارایه داد و به این ترتیب میان کودک، شاهنامه و ادبیات ایران باستان پیوند برقرار کرد.

طرح پیشنهادی برای این منظور آن است که شخصیت اسطوره‌ای یا پهلوانی انتخاب شده از شاهنامه فردوسی نخست در دو رویکرد حماسی و اسطوره‌ای در متون ایران باستان بازنمایی شود. رویکرد حماسی برای بازتاب ویژگی‌های پهلوانی و رویکرد اسطوره‌ای برای بسترسازی داستان و افزودن عنصر تخیل به ویژگی‌های حماسی شخصیت برگزیده شده است. سپس شخصیت موردنظر با توجه به ویژگی‌های جسمی و روانی کودکان در ساختار داستان کوتاه بازنویسی شود. برای گذر این طرح از مرحله نظری به عملی، بستور و بازنویسی‌های انجام‌شده از این شخصیت، مورد بازنمایی، نقد و تحلیل قرارگرفت تا نحوه بازنویسی شخصیت‌های همسان آشکار گردد.

بستور هفت‌ساله یکی از این شخصیت‌های اسطوره‌ای-پهلوانی است که در گشتاسپ‌نامه و شاهنامه اشاره‌ای به او شده است. این شخصیت را می‌توان با یاری‌گرفتن از پیشینه داستانی آن در اوستا، یادگار

زیرین و دینکرد بازنشاسی کرد و آن را به شیوه بازنویسی به نثر با زبانی ساده، زیبا و استوار در ساختار داستان کوتاه در اختیار کودکان قرار داد. داستان بستور از مهرداد بهار نمونه خوبی برای این طرح است.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله- تفضلی، احمد، ۱۳۷۵: *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: نشر چشمه و آویشن، چاپ سوم.
- اکبر زاده، داریوش، ۱۳۷۹: *شاهنامه و زبان پهلوی*، تهران: پازی‌نه، چ اول.
- اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۸۴: *روان انسانی در حماسه‌های ایرانی*، تهران: ترفند، چ اول.
- _____، ۱۳۸۸: «کردارشناسی اهریمن در پادشاهی جمشید»، *مجله جستارهای ادبی* (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)، س ۴۲، ش ۱۶۴، صص ۸۳-۱۱۳.
- اون‌والا، موید رستم مانک، ۱۹۲۲: *روایات داراب هرمز دیار*، بمبئی.
- بویس، مری، ۱۳۸۳: *زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، چ پنجم.
- _____، ۱۳۷۵: *تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، تهران: توس، چ اول.
- _____، ۱۳۷۶: *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، تهران: توس، چ دوم.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۵: *پژوهشی در اساطیر رای‌ران* (پاره نخست و دوم)، تهران: آگه، چ اول.
- _____، ۱۳۵۴: *بستور*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چ اول.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۷۷: *یشت‌ها*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- تفضلی، احمد، ۱۳۵۴: «آرش»، *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۱، تهران، صص ۷۷-۷۹.
- _____، ۱۳۷۷: *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، چ دوم.
- تمیم داری، احمد، ۱۳۷۷: *داستان‌های ایرانی*، تهران: سوره، چ اول.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۶: «از شاهنامه تا خداینامه»، *نامه ایران باستان*، س ۷، ش ۱-۲، صص ۳-۱۱۹.
- دقیقی، گشتاسپ‌نامه ← فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵.
- دورانت، ویل، ۱۳۸۱: *تاریخ تمدن*، ج ۱، مشرق زمین، ترجمه عباس اقبال و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی، چ اول.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۴: *اوستا؛ کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*، ج ۱ و ۲، تهران: مروارید، چ دوم.

- رحماندوست، مصطفی، ۱۳۷۲: *ادبیات کودکان و نوجوانان* (دوره کاردانی تربیت معلم)، تهران: چاپ و نشر ایران، چ اول.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۸۴: *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر، چ هفتم.
- عربیان، سعید، ۱۳۷۱: *متون پهلوی*، تهران: کتابخانه ملی ایران، چ اول.
- غی‌بی، بی‌ژن، ۱۳۷۹: «یادگار زریران»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۲، تهران: توس، صص ۹۴-۱۱۵.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۶: *شاهنامه*، ج ۱؛ ۱۳۷۰: ج ۲؛ ۱۳۷۱: ج ۳؛ ۱۳۷۳: ج ۴؛ ۱۳۷۵: ج ۵؛ ۱۳۸۴: ج ۶، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک و کالیفرنیا، چ اول.
- فروشی، بهرام، ۱۳۷۸: *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم.
- ماسن، پاول هنری و همکاران، ۱۳۸۰: *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز، چ ششم.
- مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸: (بررسی دستنویس م. او/۲۹) *داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر*، تهران: آگاه، چ اول.
- نوابی، ماه‌ار، ۱۳۶۳: *درخت آسوری‌ک*، تهران: سازمان انتشارات فروهر، چ دوم.
- نورتون، دونا-نورتون، ساندر، ۱۳۸۲: *شناخت ادبیات کودکان؛ گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک*، ج ۱ و ۲، ترجمه منصوره راعی و دیگران، تهران: قلمرو، چ اول.
- یارشاطر، احسان، ۱۳۸۱: *داستان‌های ایران باستان*، تهران: علمی و فرهنگی، چ ششم.
- Dhabhar, M.A., 1932: *The Persian Rivāyats of Hormazyār Faramārz* Bombay.
- Madan, D. M., 1911: *The Complete of The Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Molé, M., 1967: *La légende De Zoroastre*, Paris.
- Strabo, 1932: *Geography of Strabo*, Translation: Jones, H. L., London.